**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14030711**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که مدار در قیمت در باب زکات چه روزی هست. یک بحث اینجا بود که آیا این بحث ما وابسته به بحث کلی اینکه مدار در ضمانات چه روزی هست آیا یوم الضمان هست، یوم التلف هست، یوم الاداء هست، اکثر الامرین هست که احتمالات مختلفی در این مسئله هست کدامش هست، بحث سر این بود که مدار در ضمانات که مورد بحث هست که آیا قیمت یوم الضمان مطرح است، یوم التلف مطرح است؟ یوم الاداء مطرح است یا اکثر الامرین به انحاء مختلفی که آن اکثر الامرین مطرح هست آن بحث آیا با بحث ما نحن فیه مرتبت هست یا مرتبط نیست؟ یک اشکالی مرحوم آقای خویی داشتند و ظاهرا هم وارد است که این دو تا بحث با همدیگر ربطی ندارند ولی چون این بحث ضمان اینکه بر چه روزی هست خودش در بعضی از فروع این بحث هم مؤثر هست که آقای خویی آن فروع را مطرح کردند ما به طور کلی این بحث را ان شاء الله مطرح خواهیم کرد. در باب اینکه یک شیءای که علی وجه الضمان در اختیار کسی باشد لازمۀ ضمان این هست که وقتی تلف شد من باید بدلش را بدهم، یک صحبتی این هست که آیا با تلف، حالا اصل اوّلی در ما نحن فیه چی است؟ آیا یوم الضمان هست؟ یوم التلف هست؟ یا یوم الاداء یا سایر احتمالات. این بحث وابسته به یک نکتۀ موضوعی هست که اصلا شیءای که تلف می‌شود علی وجه الضمان آیا این تلف باعث می‌شود که ضمان تغییر کند؟ یا باعث نمی‌شود؟ توضیح اینکه یک شیءای که در دست یک نفر هست و ضامن هست معنای ضامن بودن این هست که باید بدلش را بدهد. یعنی اگر تلف شد باید بدلش را بدهد، ولی صحبت این هست که اگر تلف شد ضامن بودن شیء تبدیل می‌شود به ضمان به بدل؟ یا هنوز ضمان عین باقی است؟ این بحثی است که باید بهش بپردازیم. مرحوم سید عقیده‌شان این هست که مال ضمانش با تلف تغییر نمی‌کند، می‌گوید که مضمون به عین هست کأنّ عین بر عهدۀ من هست، این عهده‌دار باقی هست باقی هست تا ادا بشود. وقتی خود عین نیست ادایش به ادای بدل است. بنابراین این باید یوم الاداء ملاک باشد، ایشان اینجوری می‌فرماید. و ایشان این مطلب را از علی الید هم ظاهرا استظهار هم می‌کنند. یک بحث کلی هست که آیا عقلاءً مطلب همینجور هست که ایشان می‌فرمایند یا اینجور نیست، یک بحث بحث علی الید هست. در مورد علی الید این روایت در منابع حدیثی شیعی مطلقا نیامده، در منابع عامه هست و در منابع شیعی از منابع عامه منتقل شده، ولی از قدیم مطرح بوده که ضعف سند این روایت منجبر هست به عمل اصحاب. حالا من در مورد روایت عامی‌اش مفصل‌تر بحث خواهم کرد ولی اجمالش عرض بکنم این روایت کسانی در سندش هستند که از نظر ما قابل اعتماد نیستند، سند روایت به قتاده عن الحسن عن ثمرة بن جندب منتهی می‌شود که حالا بعدی‌ها را بتوانیم به یک نحوی از انحاء تصحیح کنیم که نمی‌شود آن ثمرة بن جندب همان شخص خاصی هست که در قصۀ لا ضرر مطرح هست و آدم نانجیبی که، خب خیلی آدم جعالی هم هست، پول‌ها از معاویه گرفته برای جعل حدیث و خیلی وضعیت ثمرة بن جندب به این شکل هست، ولی با این حال روایتش مورد عنایت عامه هست و در سنن عامه آن مسند احمد هست، سنن ترمذی هست، مسند دارمی هست، سنن ابن ماجه هست، سنن ابن داود هست و اینها وارد شده. این یک بحث.

در خود عامه هم یک مطلبی اینها دارند که می‌گویند این سندش مرسل هم هست. علی بر مشکلی که در نزد ما هست، البته آنها ثمره را خیلی اشکال نمی‌کنند، الطیر مع الطیر یطیر، ولی ما ثمره را اشکال می‌کنیم. ولی اشکالی که آنها در روایت‌هایشان مطرح هست در هامش سنن ترمذی دیدم، حالا جاهای دیگرش را مراجعه کنید بعدا ببینیم اصل این عبارت مال کجاست؟ می‌گوید لم یسمع الحسن عن ثمرة غیر حدیث العقیقة و سایر روایاته عن ثمرة مرسله. این حسن، حسن بصری است می‌گوید حسن بصری، حسن بن ابی الحسن این از ثمره غیر از حدیث عقیقه هیچ حدیثی را نشنیده و این مرسل هست بنابراین علاوه بر ضعف سند روایت در نزد ما بحث ارسال هم درش هست که در نزد عامه هم روایت را با مشکل مواجه می‌کند. حالا نکات دیگری در مورد روایت در نزد عامه هست آنها را بعدا عرض می‌کنم. این روایت را، این اشکال از قدیم مطرح بوده ولی آمدند گفتند که ضعف سندش منجر به عمل اصحاب هست بلکه جالب اینجاست که در ریاض ضعف یک روایت دیگر را گفته منجبر به عموم الید هست، ریاض، جلد ۱۴، صفحۀ ۱۷۵، گفته ضعفه منجبر بعموم اهل الید. صاحب معانی در مناهل صفحۀ ۴۵۲ در مورد این روایت صحبت کرده. ایشان استدلال به علی الید را اشکال متنی و سندی کرده حالا من هر دویش را می‌خوانم، ایشان می‌گوید که علی الید نمی‌شود بحثی هست حالا وارد آن بحث نمی‌شوم، می‌گوید به این روایت نمی‌شود استدلال کرد به علی الید «امّا اولا فلان هذه الرواية نبوية مرسلة»

نبویة اشاره به این است که از کتاب‌های ما نیست کتاب‌های سنی‌هاست معمولا نبویة اشاره به این است. مرسله هم ظاهرا اشاره به همان ارسالی که بین حسن و ثمرة بن جندب هست.

«فتكون ضعيفة و الضّعيف لا يمكن الاحتجاج به على اثبات حكم مخالف للأصل الّا ان يدعى ان هذه الرواية متلقاة بالقبول عند الاصحاب اذ قد احتجوا بها في موارد عديدة و ذلك قرينة صدق صدورها فلا يقدح فيها ضعف السّند و فيه نظر»

حالا این فیه نظر مراد صغرویا اشکال دارد، کبرویا اشکال دارد خیلی عبارت واضح نیست بعدا در مورد این کبری و صغری صحبت خواهم کرد.

«و امّا ثانيا فللمنع من دلالة الرواية على اصل ثبوت الضمان بوضع اليد على مال الغير و التصرف فيه»

آن را حالا بعد بحث می‌کنیم در مورد این که این روایت ناظر به ضمان هست نیست. در کتاب‌های زیادی این اشکال انجبار، یعنی مطلب انجبار ضعف سند روایت به عمل اصحاب آمده در ینابیع الاحکام مرحوم آسید علی قزوینی مفصل‌تر از جاهای دیگر هست. ینابیع الاحکام، جلد ۲، صفحۀ ، ۶۳۱، می‌گوید هذا الخبر باعتبار السند و ان کان عامیا بل مرسلا ایضا بل مقطوع الاسناد. من فرصت نکردم این را مراجعه کنم ایشان می‌گوید مرسل هست بل مقطوع الاسناد هست مرادشان از مقطوع الاسناد که تلقی کردند از مرسل چی است، علی ما هو مذکور فی کتب القوم اینها را باید ببینم چی می‌خواهند بگویند، متوجه نشدم.

**شاگرد:** ارسالی که در سند بهش اشاره نشده

**استاد:** نه این ارسالی که در این سند هست مقطوع الاسناد است ارسال دیگری ندارد که. بل مقطوع الاسناد

**شاگرد:** ترقی است دیگر

**استاد:** ترقی یعنی چی؟ مرسلا ایضا بل مقطوع الاسناد، یعنی چی؟ این خیلی درست عبارتش را نفهمیدم. حالا مراجعه کنید ببینیم که چیز خاصی از توش در می‌آید یا نمی‌آید.

«و هذا الخبر باعتبار السند و إن كان عامّياً بل مرسلًا أيضاً بل مقطوع الإسناد على ما هو مذكور في كتب القوم، إلّا أنّه مشهور بين الفريقين مجمع عليه عندهما متلقّى بالقبول لدى كافّة الأصحاب حتّى القائلين من القدماء- كالسيّدين و الحلّي و أضرابهما- بعدم قبول الأخبار إلّا في مواضع العلم بصدورها لتواتر أو احتفاف بقرائن القطع، فهو من الأخبار المقطوع بصدورها، فلا ينبغي التأمّل فيه من حيث السند، لانجبار ضعفه بالعامّيّة و الإرسال و غيرهما بما ذكر بل بالقطع بصدوره.»

یک بیشتری از ارسال می‌خواهد قائل بشود، ما قطع داریم که این صادر شده. ینابیع الاحکام، جلد ۲، صفحۀ ۶۳۱.

مرحوم مامقانی هم در غایة الآمال در شرح کتاب مکاسب، جلد ۲، صفحۀ ۲۸۵ ایشان هم در پاسخ اشکال ضعف سند روایت فرمودند:

«فيه انّه مشهور معمول به فيما بين العامة و الخاصّة فهو مجبور بالعمل»

در کتاب الحاشیة الثانیة علی المکاسب آقای امامی خوانساری، صفحۀ‌ ۱۱۶:

«الحديث المشهور المنجبر ضعف سنده بتلقّى الاصحاب له بالقبول و استدلالهم به عليه في كثير من الموارد»

در بلغة الفقیه از این بالاتر رفته عبارتش این هست، اوّلا ابتداءً نقل می‌کند که علی الید ما اخذت دو جور نقل شده، حتی تؤدی یا حتی تؤدیه این دو شکل نقل شده. بعد می‌گوید: «و على كلتا صورتي روايته، فالحديث متواتر النقل إجمالا.»

عجیب است ادعاهای تواتر و نقل اینقدر خروج از اصطلاح صحبت کردن، این روایت سندش همه‌اش قتادة از سعید نقل می‌کند به نظرم از سعید به بعد یک نفر بیشتر توش نیست، سعید عن قتادة عن الحسن عن ثمرة بن جندب. بعد از سعید یک مقداری سندهایش زیاد می‌شود و الا چطور اینها متواتر النقل اجمالا تعبیر می‌کند، بله در خیلی از کتاب‌ها نقل شده ولی برای اینکه متواتر باشد باید تمام سلسله‌ها یا، حاج آقا تعبیر می‌کردند راوی اوّل، حالا معمولا می‌گویند در تمام سلسله باید متواتر باشد که تواتر اصطلاحا به آن بگویند، حاج آقا می‌گویند اصطلاح تواتر مال جایی هست که راوی اوّلش متعدد باشد، حالا آنش خیلی مهم نیست، یک بحث اصطلاحی است. ولی علی ای تقدیر راوی اوّل این روایت ثمرة بن جندب است، کس دیگری غیر از ثمره این روایت را نقل نکرده که متواتر النقل اجمالا. حالا آن بحث دیگرش یک بحث دیگر است.

«و بلغ من الشهرة بحيث اعتبر قاعدة كلبة يطبقها الفقهاء على مختلف مواردها من الفقه.»

حالا آن بحث انجبار ظاهرا می‌خواهد بگوید.

مرحوم آقای خوانساری در ضمن یک بحثی این را هم اشاره می‌کنند که این عمل اصحاب این روایت را ضعف سندش را جبران می‌کند ولی یک سهو لسانی دارند، ایشان می‌گویند:

ألا ترى عمل الأصحاب بالخبر المعروف «على اليد ما أخذت حتّى تؤدّى» مع ضعف السّند، و حكى عن بعض الأكابر أنّ الرّاوي فيه أبو هريرة،»

نه ابو هریرة راوی روایت نیست، ثمرة بن جندب است ولی خود ثمرة هم بحث اینکه کاذب است و کذاب است و خیلی آدم بی‌خودی است آن هست، در جامع المدارک، جلد ۷، صفحۀ ۳۴.

علی ای تقدیر این مطالبی هست در مورد انجبار. در مورد انجبار ضعف سندش اوّلین بار مرحوم آقای خویی من دیدم که اشکال جدی کردند، البته صاحب مناهل هم فیه نظر تعبیر داشتند ولی اوّلین اشکال جدی را آقای خویی مطرح کردند بعد مفصلش را مرحوم امام دارند. مرحوم آقای خویی در مصباح الفقاهة دارند:

«نعم يرد عليه أن خبر على اليد ضعيف السند، و غير منجبر بشي‌ء، فلا يجوز الاستناد اليه،»

یک همچین تعبیری را اینجا دارند. جلد ۱، صفحۀ ۲۷۶.

بعد می‌گوید: «و قد عرفته فيما سبق» من فرصت نکردم قبلش را نگاه کنم ولی مطلبش را در جلد ۳، در مصباح الفقاهة صفحۀ ‌۸۷ مفصل آورده احتمالا هم همین باشد همان مطلب همیشگی آقای خویی. آقای خویی در مورد انجبار اشکال کبروی دارند، ایشان می‌گویند که مجرد اینکه مشهور به یک خبری عمل کنند باعث نمی‌شود که ضعف سندش جبران بشود چون شهرت که کأنّ اعتبار ندارد. حالا آن بحث‌های کبروی انجبار یک بحثی هست در جای خودش باید بشود که چرا یک خبر ضعیف با انجبار یعنی عمل اصحاب می‌تواند ضعف سندش را جبران کند، آن یک بحث جدی دارد در جای خودش که باید بهش پرداخته بشود.

مرحوم آقای خویی تعبیرشان این هست:

«أن هذا الحديث ضعيف السند لأنه لم يذكر في أصولنا المعدة لضبط الأحاديث، و إنما أخذه الأصحاب من أصول العامة، و استدلوا به على مقصودهم في كتبهم الاستدلالية،»

بعد اشکال می‌کنند که کبرویا شهرت و عمل مشهور به یک روایت ضعف سند را جبران نمی‌کند. از آن طرف مرحوم امام کبرای انجبار را قبول دارند و سبکشان با آقای خویی خیلی فرق دارند، مشهوری هستند، طرفدار مشهور هستند ولی اینجا که می‌رسند بحث عمده‌شان صغروی است که اصلا صغرویا عمل قدما به این روایت ثابت نیست ولی بحث تتبعی خیلی خوبی کردند حالا یک ریزه کاری‌هایی در بحث ایشان هست که بعضی نکاتش کامل نیست ولی نسبت به آن زمانی که کامپیوتر و اینجور چیزها می‌گردیم پیدا می‌کنیم یک سری بحث‌ها، آن زمان‌هایی که کامپیوتر نبوده این مقدار تتبع خیلی عالی است. مرحوم امام در کتاب البیع، جلد ۱، صفحۀ ۳۷۲ تا ۳۷۶، پنج صفحه در مورد این بحث کردند و چکیدۀ مطلب ایشان این است که این روایت ابتداءً به عنوان احتجاج بر مخالفین استدلال شده بعد هی کم کم مقامش بالا رفته مقامش بالا رفته مقامش بالا رفته تا جایی که اخیرا به این مرحله رسیده که لا ینبغی البحث عن سنده شده این مراحلی را گذرانده. آن چکیده‌ای که در صفحۀ ۳۷۵ هست من می‌خوانم بعد. جلد ۱، صفحۀ ۳۷۵، بعد می‌گوید:

«و كأنّه اختلفت حالاته من عصر قدماء أصحابنا إلىٰ عصرنا، ففي عصر السيّد و الشيخ كان خبراً مرويّاً عنهم، علىٰ سبيل الاحتجاج عليهم،»

به عنوان جدلی به این روایت استدلال می‌شده.

«ثمّ صار مورد التمسّك في العصر المتأخّر ثمّ صار من المشهورات في عصر آخر و من المشهورات المقبولات في هذه العصور» تا این مرحله «حتّى يقال: لا ينبغي التكلّم في سنده.

فالبناء على الاعتماد عليه مشكل،»

البته مرحوم امام چون مشهوری است باز هی دست و پا می‌زند به روایت می‌شود عمل کرد نمی‌شود عمل کرد، بعد از این هم همینجور بالا و پایین کرده خیلی متحیر هست که چه باید کرد با این روایت، می‌شود یک جوری درستش کرد نمی‌شود درستش کرد، آخرش هم با تحیر از مطلب خارج شدند.

حالا من مطلب را یک مقداری اجمالی از این مطلب را از جهت عمل اصحاب عرض کنم که بیشتر این مطالبی که عرض می‌کنم در کلام مرحوم امام هم هست. حالا مطلبش را به طور کلی عرض بکنم، اوّلین باری که علی الید در کتب شیعه مطرح شده در انتصار است که مرحوم امام هم اشاره به این مطلب دارند، در انتصار صریحا ایشان می‌گوید که این روایت را به عنوان احتجاج بر مخالفین ما بهش تمسک می‌کنیم، صریحا این مطلب را دارند که، و خیلی واضح است عبارتش را که می‌گوید یمکن ان یعارض بما رووه لأنه فی کتبهم، اینها از روایاتشان هست و از کتبشان هست به این حدیث علی الید تمسک کردند. بعد از ایشان در خلاف و در مبسوط این وارد شده، در خلاف در تمام موارد استدلال دیگری کنارش هست هیچ جایی در خلاف و علی الید به تنهایی استدلال نشده، تمام جاها در کنارش استدلال دیگری اجماعی چیزی امثال اینها وجود دارد و در مبسوط هم اینکه این به عنوان حالا تأیید است به عنوان احتجاج بر مخالفین است هر چی هست در خلاف واضح است، یعنی کسی مجموع استدلالات شیخ طوسی بر خلاف را ببیند این مطلب برایش واضح می‌شود. بعد از ایشان هم این استدلال توش نیست مگر

**شاگرد:** مبسوط داشتید می‌فرمودید

**استاد:** مبسوط هم نحوۀ استدلالاتی شده همراه استدلالات دیگر است مگر همۀ، آن هم استدلالاتش تنها نیست، در کنار استدلالات دیگر است به خصوص در بعضی جاها مثلا به اموری استدلال می‌کند به علی الید مثلا بر حرمت غصب، علی الید بر حرمت غصب استدلال می‌کند که خودش واضحات است، یعنی بعضی چیزها ممکن است این مقدار مطلب ولو به علی الید تمسک می‌شود، مطلبی هست که جزء واضحات هست. یک نکته‌ای را من اینجا عرض بکنم که حالا در بحث کبروی علی الید مهم است آن این است که یک تعبیری داشتم علی الید را دنبال می‌کردم مرحوم آسید مصطفی خمینی داشتند یک روایت دیگری را تنظیر کردند به علی الید ایشان تعبیرش در کتاب البیع آسید مصطفی، جلد ۱، صفحۀ ۱۵۰ این هست، در مورد یک حدیث دیگر، می‌گوید:

«و توهّم ضعف الحديث، ممنوع بعد ما يستفاد من كلام شيخ الطائفة و جماعة: من أنّه من النبويّات المتلقّاة بالقبول عند الفريقين، فهو نظير «على اليد.» بل مضمونه يؤيّد بالارتكاز العرفيّ.»

علی الید قسمتی از مضمونش با ارتکاز عرفی اثبات می‌شود آن این است آدم مالی را که می‌گیرد باید پس بدهد، امانت را بهش پس بدهد به هر کس ولو آن کسی که امانت دارد آدم بدی هم باشد مجرد اینکه آن آدم بد باشد آدم حق ندارد امانت را پس ندهد آن هم نکته‌ای که، این مقدارش چیز عقلایی هست. خیلی وقت‌ها در این حد اگر استدلال به علی الید شده باشد نشانگر اینکه چیز جدیدی بوده نیست. عمده در جایی هست که ما علی الید را بخواهیم یک مضمون بیشتر از آن جنبۀ عقلایی بهش قائل بشویم آنجا را بخواهیم استدلال کنیم که وقت ذهان و امثال اینها و الا برای حرمت غصب شیخ طوسی به علی الید تمسک می‌کند آن چیز خاصی نیست آن نکته‌ای ندارد که، یعنی اینها شاهد بر این نیست که استنادشان به این روایت بما هو، به عنوان یک امر تعبدی و امثال اینها، یک امر عقلایی هست و می‌تواند تأیید بشود به یک روایت شرعی.

بعد از مبسوط، در سرائر به این روایت استدلال شده چندین جا استدلال شده، بگذارید اوّل این را بگویم، بعد از مبسوط ابن زهره در غنیه به این روایت تمسک کرده ولی یحتج علی المخالف، ابن زهره در غنیه خیلی متأثر از سید مرتضی است شاید بیشترین تأثیر را سید روی ابن زهره دارد، ایده‌هایش ایده‌های سیر مرتضی است و اینجا هم ظاهرا تحت تأثیر ایشان هست، این را به عنوان یحتج علی المخالف ذکر می‌کنند.

در سرائر بعضی جاها همین یحتج علی المخالف دارد ولی در اکثر موارد چون تعبیر یحتج علی المخالف ندارد همین روایت را آورده و همین بوده که مرحوم امام یکی از تحیرشان در قبول این روایت و عدم قبول این روایت سر همین ابن ادریس هست، ولی نکتۀ کلی من در مورد ابن ادریس عرض بکنم ابن ادریس آدم قوی‌ای نیست اصلا، آدمی نیست که، یعنی دانشمندی نیست که خیلی روی اینجور نکاتش ما بخواهیم خیلی گیر بدهیم. مرحوم شیخ محمود حَمِّصی که معاصر ابن ادریس بوده در مورد ابن ادریس تعبیر می‌کند کان مخلطا لا یعتمد علی تصانیفه یا تصنیفه، و همینجور هم هست، متناقضات، تشویشات مطالب خاص در چیزهای مرحوم ابن ادریس خیلی زیاد است، البته بی‌ذوق نیست یعنی یک دانشمندی است که علوم مختلف بلد بوده ولی بعضی اشتباهات عجیب و غریب دارد، مثلا فرض کنید مثلا یک اطلاعات دور دست دیده خیلی ذوق زده شده، یک چیز جالب را ببینید، یک ابن مسکان در سند هست، این ابن مسکان را که دیده، خب ابن مسکان عبد الله بن مسکان از اصحاب اجماع هست و راوی معروف شناخته شده. یک جایی یک کس دیگری به نام فرزند مسکان دیده بلافاصله ذهنش رفته دیده این خیلی چیز هست آنجا غریق فی بحر الولایة آن ابن مسکان را با آن راوی گمنامی که در هیچ جایی اسمش نیامده چیز تطبیق کرده. یک شخص دقیق النظر، محکم امثال اینها اصلا نیست، اینکه ما بخواهیم به ابن ادریس و نحوۀ نقلش بگوییم که ایشان، نه ایشان تصور کرده، اینکه اینجور ظرافت‌ها را متوجه نشده باشد که خیلی واضح است، دیده مرحوم شیخ طوسی در خلاف مکرر به این روایت تمسک کرده خیال کرده این روایت مسلم است و توجه به این مطلب نکرده که احتجاج جدلی به این استدلال می‌شود، یک جای دیگر متوجه شده یحتج علی المخالف‌اش هم در جایی هست که سید مرتضی تعبیر یحتج علی المخالف کرده، یعنی در واقع به نحو جدلی بودن مطلب را مطرح کرده. این است که اصلا ما اینکه بخواهیم به جهت نقل، یعنی اعتماد ابن ادریس بگوییم یک نکته‌ای بوده یک چیزی دست آنها بوده به ما نرسیده اصلا احتمالش نمی‌رود، اصلا این مشکلی که اینجا در کبرای انجبار هست این است که این تصوراتی که اینجاها یک چیزی دست آنها بوده به ما نرسیده و آنها از آن چیزها این را جبر ضعف سند شده و امثال اینها این خیلی مطلب دور از واقعیتی است یعنی مطلب مرحوم آقای خویی در مورد اینکه انجبار کبرویا اشکال دارد به طور، همینجور است، اشکال کبروی‌اش هست حالا من نمی‌خواهم وارد جزئیات بحث بشوم.

**شاگرد:** علت شهرت ابن ادریس چی است؟ به خاطر چی اینقدر مطرح شده؟

**استاد:** آن موقع‌ها که اصلا زمان خودش، محقق حلی اینقدر نسبتش از جهت علمی بی‌اعتنا هستند، محقق، علامه اینها متأخر تعبیر می‌کنند، بله بعدا یک نوع اشتهار به، نه آدمی هست نمی‌خواهم بگویم نکات تازه دارد، حرف‌های جدید دارد. بعضی حرف‌ها هست اوّلین بار او مطرح کرده ولو نپخته، ایده دارد، و الا نه آدم پخته‌ای نیست ولی ایده دارد، دو بحث است.

**شاگرد:** تاریخ و رجال و اینها آدم قوی‌ای نیست؟

**استاد:** اصلا قوی نیست حتی در فقه هم قوی نیست ولی ایده دارد، دو بحث است، حالا یک نکته‌ای را من بگویم بد نیست این نکته، مرحوم محقق اردبیلی که واقعا محقق است اگر ایشان را مقایسه کنیم با مرحوم محقق کرکی به نظر من محقق کرکی به مراتب محقق‌تر است، یعنی محقق کرکی یک دانشمند برجسته‌ای است، ولی محقق اردبیلی ایده‌های جدید خیلی دارد، و الا مجموع فقهی که مجمع الفایدة و البرهان هست را ما مقایسه کنیم با جامع المقاصد اصلا قابل مقایسه نیستند و اینکه فقهای ما جامع المقاصد را بیشتر پسندیدند حق داشتند ولی مجمع الفایدة و البرهان یک کتاب پر نکته، پر ایده، ولو مثلا نکته‌هایی که خیلی وقت‌ها ایشان یک جایی اشکال می‌کند در یک سندی که محمد بن مسلم واقع است، این محمد بن مسلم کی است؟ شاید محمد بن مسلم طایفی نباشد فتأمل که نه خودش است، اینجور نیست،‌ این ایده‌های خیلی مطلوب نیست، من هر ایده‌ای را به نظر من نشانۀ قوت شخص نیست، یک نوع از جهت اعتدال سلیقه فقه مرحوم محقق کرکی خیلی فقه متین‌تر و استوارتر است و این است که به خلاف مثلا فقه مرحوم محقق اردبیلی، ولی ایده دارد یعنی اینجور نیست که ایده‌هایی که در آنجا هست بیشتر از اینکه به درد طلبه‌های معمولی بخورد به درد اساتید و محققین می‌خورد که از ایده‌هایش استفاده کنند آن ایده‌ها می‌تواند پخته بشود، فقه محقق کرکی بسیار پخته‌تر از فقه محقق اردبیلی است، هرچند فقه محقق اردبیلی نوآوری‌های بیشتری دارد، دو بحث است، بحث نوآوری‌ها، مرحوم ابن ادریس هم همین است ایده‌های نو در کلامش زیاد است ولی نپخته است، این بحث ما مهم ایده‌ها نیست مهم این است که چقدر طرف قوی باشد، چقدر طرف قدرت فکری داشته باشد، اصول تفکرش یک اصول یکپارچه و منسجمی باشد. این است که به نظرم اصلا اینکه مرحوم ابن ادریس اینجا به این روایات تمسک می‌کند خیلی مهم نیست. بعد از ایشان در رسائل تسع محقق یک جایی صفحۀ ۳۰۵ استدلال شده و در تذکرة الفقهاء، جلد ۱۳، صفحۀ ۳۲، ۱۹۳، ۲۵۹، جلد ۱۶، صفحۀ ۱۶۱، ۲۱۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۶ استدلال شده، این استدلال در تذکرة الفقهاء خیلی مهم نیست، چون تذکرة الفقهاء فقهی است ناظر به فقه عامه می‌تواند جنبۀ جدلی داشته باشد ولی آن که مهم هست در مختلف استدلال کرده، در مختلف الشیعة استدلال به این روایت کرده، در مختلف بحث درون مذهبی است یعنی مخالفینش خود فقهای ما هستند، جلد ۵، صفحۀ ۳۲۱، ۴۱۷؛ جلد ۶، صفحۀ ۶۳ و ۷۲، ۷۷، ۸۷، ۱۵۸، البته ۱۵۸ دلالی‌اش بحث‌هایی دارد. مجموعا همان مطلبی که مرحوم امام دارند که کم کم استدلال به این روایت هی پر رنگ‌تر شده، پر رنگ‌تر شده، پر رنگ‌تر شده، تا اینکه خیلی مسلم انگاشته شده همینجور است. در میان قدما استدلال به این روایات اصلا پررنگ نیست، بنابراین از جهت سندی حالا منهای بحث کبرای انحلال که اشکالاتی دارد، انجبار مهم اشکالاتی دارد که نمی‌خواهم وارد آن بحث‌های کبروی‌اش بشوم آن بحثش خیلی مبسوط شاید باشد، از جهت صغروی اینکه اصلا عمل به این روایت صورت گرفته باشد خیلی ثابت نیست. در موردی کبرای انجبار هم دو نکته اینجا حالا کلی‌اش را عرض کنم حالا بحث را، اینکه چون مشهور عمل کردند ما یقین می‌کنیم که یک قرینه‌ای بوده که به دست ما نرسیده مراد این است؟ یا اینکه نه ما می‌فهمیم که، یعنی مظنون ما این می‌شود که یک قرینه‌ای بوده و ممکن است شخصی مدعی بشود که در جایی که انسان ظن دارد که قرینه‌ای در نزد قدما بوده همین ظن به قرینه برای قبول است، کأنّ روایت را موثوق الصدور می‌کند، موثوق الصدور یعنی مظنون الصدور، نه موثوق به معنای اطمینانی، یعنی آیا اطمینانی الصدور می‌کند یا مظنون الصدور می‌کند؟ آن کبری چی است؟ چون کبرای انجبار بنابر مسلک انسداد ممکن است یک جور مشی بشود، بنابر مسلک غیر انسداد یک جور مشی بشود، آن بحث‌های مختلفی در مورد کبرای انجبار هست که اگر یک موقعی به تناسب شد ممکن است بحث وابسته به آن بود آن را مطرح کنیم. این بحث سندی این روایت. در مورد متنش هم یک توضیحاتی هست آن نقل عامه هم نکاتی دارد که آنها را هم ان شاء الله شنبه صحبت می‌کنیم. فقط یک نکته‌ای به دوستانی که کلاس راهنما بعد از ظهر یا شنبه با ما هستند کامپیوتر حتما بیاورند ما یک سری بحث‌های نحوۀ گشتن و تتبع و امثال اینها را می‌خواهیم دنبال کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد